

غزنویان  
محمود

و ستایشهای عنصری را که دیگران سیمین و زرین در  
 آتش پرخانه میداشت برآستی گفتار خود گواه آورده  
 میگویند که مانند فرودی فرزانه را عنصری برتری  
 نداد از آتروسی که او مانند عنصری زبان چالپوشی داشت  
 ازیندوی برآستی پیوسته که مایه کار نغمه‌دون انچه  
 بفروسی زبان داده بود بدآموزی دستور او حسن بیندی  
 بود بدینگونه که پس از گذراندن شاهنامه محمود فرمود  
 که فرودی را بدآنچه فوید داده شده سرفراز نمایند و حسن  
 چون با او میانه نداشت گزارش نمود که آنمایه زربسی  
 که در همه زندگی خود سد یک آنرا یک جا ندیده نمیتوان  
 داد به بیم آنکه مبادا از زور خوشی بمیرد و محمود آنرا  
 پسندیده سخت یک بخش آنرا فرمان داد و پس  
 از آنکه سرزنشهای مردم بگوشش رسید به بدولی حسن

## داستان ترکنازان هند

## در شهریاری محمود

در اینکه پادشاه بزرگواری بوده هیچ سخنی نیست مگر آنچه  
 را که همه نویسندگان در باره او نوشته اند اگر بیجا  
 شگفت انگیز و درون خوانندگان خواهد شد چه گروهی او را  
 کتیک و کنجوس شمرده اند بدست آویز اینکه از آنچه  
 به پیمان انجام شاهنامه فردوسی را نوید داده بود پیش  
 از بخش شانزدهمین نداد برخی او را دارای دیش بلند  
 و بخشش از جند دانسته میگویند در روزگار او باز  
 دانش بدان غرضی روانی یافت که فرزندان باورگیتی در  
 گاه او پیدا شدند و در آبادی جهان آناه خوانند  
 بود که نغزین در روزگار او نخستین شهر روی زمین  
 شد پاره گفته اند خوش آمد دوست بود و بهیچکس در  
 درگاه او خراز راه ریشخند بجایگاه بلند نتوانستی رسید

## غر نو بیان محمود

فرمان خواهد رفت مگر دیده شد که خشم محمود بر خودش بود  
چنانکه از جای برخواست تا چند دست سوار برای  
نگاهبانی آن راهها برنگماشت

همچنین بسیاری نوشته اند که دیش در کیش محمده  
استوار و در پاس آئین های آن پایدار بود و از  
درباز آرزوی پادشاهی از آترومی داشت که بتواند  
با بیگانگان بجنگد و آن کیش را در کشورهای آنها پهن  
کند و پرستش بزدان را بگونه محمدیان روانی دهد  
و از همین بود که القادر بالله خلیفه آن روزگار  
بغداد فرجامهای گرانهای پادشاهی باد فرستاد و او را  
فرنامهای امین الملک باین الدوله سلطان محمود داد  
برخی نیز چنین نوشته اند که در همه جنگها یک سبکترین  
بر جیپال چیره گشت محمود سردار بزرگ لشکر پر

## داستان ترک‌نارانِ هند

پنی برده از گروه پشیمان شد چنانچه همان مایه که فرموده  
 بود نزد فردوسی روانه نمود مگر آن هنگامی رسید که  
 مرده او را از خانه بگورستان می‌بروند نیز در سرگشته‌ها  
 که از او نشان میدهند می‌نگارند که پیره زنی خراسانی  
 تود او بنالش آمد که پسر نو جوان مرا که با کلاسی بازرگانی  
 از نغزین بخراسان می‌آمد را بهرمان بلوچ که در نزدیک  
 آن راهها برای زدن کاروانها در استواری بست  
 آورده اند کشته هرچه داشت بتاراج برود بفرادین  
 و داد من بده محمود پانخ داد که این از آن روی  
 دست داده که آنجا نگاه از تختگاه من بسیار دور افتاده  
 زن گفت باندازه کشور بدست باید گرفت که نگهبانی  
 آن بتوان کرد محمود از شنیدن این سخن چنان بهم برآید  
 که نگهبانان چنین دانستند که بیگان بگوشمال و با

## تذویبان محمود

اکنون برابر گفته همه داستان سرایان که در خواب  
 محمود نوشته اند باید ما او را هم در داوگری و خداپرسی  
 یگانه روزگار شمریم و هم در خوشخوارگی و ینماگری  
 بیستای گاه خود یا گونه سخن را گردانیده بگوئیم نشانی  
 بنگاه شناختنی بود که دشمنان یکدیگر بودند پس  
 بهتر همین است که چشم از حوی او بپوشیم و بنگارش  
 کارهای او بکشیم و بگوئیم که چون محمود از رهگذر  
 اسماعیل بیاسود روی برو نمود و چنانکه در داستان  
 ایران نگارش پذیرفت کارهای خراسان را انجام  
 داد پس از آن در درازنای سی و چهار یا پنج  
 سال پادشاهی خود هفده بار بهندستان پورش  
 برد اگرچه بجز یک یا دو همه آنها بکامیابی برخوردند  
 مگر بسیاری از آنها آچنان فیروزمندانه انجام یافتند

## داستان ترکنازان هند

بود و چون یک دو جنگ بهمراهی پدر با هندوان  
 بیازمود و آن گونه پیلان تناور که بخواب هم ندیده  
 بود و آن مایه گنجهای سیم و زر که بسی بیشتر از  
 گنجایش زاغر او می نمود بدست او و پدرش درآید  
 دلش باندیشه تاخت و تاز هند از دست رفت  
 و در بدست آوردن سودهای جهانی هیچ تکه چوبه  
 از تاختن بر هند ندید پس از آن در این آرزو بسر  
 میبرد تا سبکتگین مرد و چون پای بر تخت  
 شهرناری نشد گشودن کیش محمدم را بهانه ساخت  
 و آن را میبانی آراسته پیش برد آرماتهای دیرینه  
 خود شناخت پس کارزار بیگانه کیش را دست آویز  
 یافتن پیلهای کوه پیکر و گنجهای زر و گوهر نموده هر سال  
 بهندوستان تاخت

## عزویان محمود

## یورشِ نخستین

چون محمود و ادیارانِ دهنه فرماندهی خراسان و بلخ را بدست گرفت بیستان تاخت و خلیف پور احمد فرمانده آنجا را فرمان بر خویش ساخت و بهترین بازآمد در همان سال که سی سد و نود تازی و پانصد و <sup>۳۹۰</sup> ۹۹۹ نود و نیر منگی بود روی هندوستان نهاد و نری چند گرفته بچنگاه خود برگشت در آن میان ایک خان که بازمانده سامانیان بر انداخته بخت بخارا دست یافته بود بهریم انکه مبادا محمود آهنگ او کند پیام بری بدو فرستاده شادمانی خود را بپادشاهی فرماشگانه او و کشور خراسان و انمود ساخت محمود نیز با او بشیاء یگانگی را استوار ساخته وخت او را خوشگاری کرد ایک خان آزا پذیرفته رشته یگانگی شان بنام

## داستان ترکمانان هند

که شایسته نگارش اند و زینبده آنت است که از همه شان یاد شود تا هر یک از آنها در جای خود شناخته گردد که بر چه گونه بود برای سزا دادن سرکشان برای تاخت و تاز یا برای لشکرکشی و کشورستانی و گرنه چنان خواهد نمود که محمود خاکِ هند را گرمسیر خود ساخته بود و سال که از رهگذر خراسان و ترکستان دلتش آسوده بود بدین سوی جنبش می نمود و بیازیمچه دستی نیز بتاریخ انسانان می کشود و اگر چه پاره پوره های او را ده یا دوازده یاد کرده اند مگر شاید ایشان برخی از آنها را بچیز نگرفته اند و از همین روی میان چگونگی آنها چنانکه میان شماره آنها جدائی افتاده

سپارش خامه گزارش پورشمها  
محمود را بکشورستان هند

## غزنویان محمود

### یورش نخستین

چون محمود داریاران دهنه فرماندهی خراسان و بلخ را بدست گرفت بیستان تاخت و خلیف پور احمد فرمانده آنجا را فرمان بر خویش ساخت و بغزنین باز آمد در همان سال که سی سد و نود تازی و پانین نهد و <sup>۳۹۰</sup><sub>۹۹۹</sub> نود و نه منگنی بود روسی هندوستان نهاد و تازی چند گرفته تهمنگاه خود برگشت در آن میان ایک خان که بازمانده سامانیانرا برانداخته تحت بنجارا دست یافته بود بهیم انگه مبادا محمود آهنگ او کند پیام بری بد و فرستاده شادمانی خود را بپادشاهی فرما تهمنگاه او در کشور خراسان و انمود ساخت محمود نیز با او بنسپار یگانگی را استوار ساخته و خت او را خوشگاری کرد ایک خان آنرا پذیرفته رشته یگانگی شان بناب

## داستان ترکنازانِ هند

که شایسته نگارش اند و زینبده آنت است که از همه شان  
یاد شود تا هر یک از آنها در جای خود شناخته گردد که  
بر چه گونه بود برای سزا دادن سرکشان برای تاخت و  
تاز یا برای لشکرکشی و کشورستانی و گرنه چنان خواهد  
نمود که محمود خاکِ هند را گرمسیر خود ساخته بود و سال  
که از دگر خراسان و ترکستان دلتش آسوده بود بدین  
سوی جنبش می نمود و بیازیچه دستی نیز بتازاج آلسامان  
می کشود و اگر چه پاره یورشهای او را ده یا دوازده  
یاد کرده اند مگر شاید ایشان برخی از آنها را بچیز نگرفته اند  
و از همین روی میان چگونگی آنها چنانکه میان  
شماره آنها جدائی افتاده

سپارشِ خامه گزارشِ یورشها  
محمود را بکشورستانِ هند

## غزویان محمود

فرمان راجه پتیاله است تاخت و آنجا را یغما نمودن  
 سرداران بدست آورد جیپال را به پیمان دادن  
 باج ز هزار بخشیده با گرفتاران دیگر از بند رها نمود از  
 بزرگان افغان هر کدام کج بخت بودند بکشت و هر کدام  
 راستی پانهاده فرمانبر بودند بچاکری گرفته در آغاز بهما  
 فیروزمندان روی بغزین نهاد

جیپال پس از بازگشت محمود خود را بر توده آتش  
 بسوزانید و تحت خود را بفرزند خویش اندیپال داد  
 گویند در آئین هندوان آن روزگار کسی که دوبار بدست  
 پادشاه بچکانه گرفتار میشد دیگر شایسته پادشاهی نیست  
 بود

## پورشس سومین

۳۹۵

در سال سید و نو و پنج تازی و یک هزار و ۱۰۰

## داستان ترک‌تازانِ هند

پیوند تازه توانی بی اندازه پیدا نمود و باز پس از چندی

بشمیر پیکار بریده شد

## یورشِ دومین

در ماهِ دهم سالِ سید و نود و یک تازی باز با دهمرا  
 $\frac{۳۹۲}{۱-۸}$  سوار آهنگِ هندوستان نمود و در روزِ دوشنبه

$\frac{۱۰۰۰}{۸-۵}$  هشتم تخمین ماهِ سالِ سید و نود و دو تازی که پنجم  
 هشتمین ماهِ سالِ یک هزار و یک و نوزدی بود در پشاور بچک

که دوازده هزار سوار و سی هزار پیاده و سید زنجیر  
 پیل همراه داشت بر خورد جنگ درگیر شد هر دو گروه

بهم در آویختند و از برسوی کوشش شایسته هویدا  
 گشت سرانجام چند هزار تن از هندوان کشته شدند

و جیپال با چاروه تن از پسران و خوبانش گرفتار  
 شد محمود از پشاور بشهر پهنده که در این گاه زیر

## عزت‌نویان محمود

رفت بیکی از پیشانی که کناره آب سند بود پناه برد  
 محمود چند تن از جنگجویان سپاه را دنبال او روان ساخت  
 ایشان باو رسیدند او چون از همه سوی راه گریز را  
 بر خود بسته دید خود را بدست خود گشت لشکریان  
 سر او را نزد محمود آوردند کشورش به پنجاب افزوده شد  
 دولت و هشتاد پیل با گنجینه و بنده بسیار بدست  
 محمود آمده بقرنین بازگشت

## یورش چهارم

در سال سید و نود و شش تازی و بکتر <sup>۳۹۶</sup>  
 پنج فرنگی محمود باهنگ گرفتن ملتان روی بر او نهاده  
 نهاد مایه این ستونه آن شد که در سال گذشته  
 هنگامیکه محمود گرد دیوار بهاتنه بود از ابوالفتح داد  
 که در ملتان هم خودش و هم پدرش نصیر و هم نیشا

## داستان ترکنازانِ هند

چهار قزلباش محمود باز سر باره ترکنازی را بسوی هند برگردانند  
 چنین پیمانید که جنش انگیز این بار محمود آن بوده که بر  
 پهنده که بهی راو نام داشت و با جزار لاهور و در  
 یورش گذشته از دستبرد محمود همین بجان رهساری  
 یافته بود از دادن آنچه باو می افتاد سر باز زد و انتیال  
 چگونگی را بمحمود نوشت و آگهی داد که او در بهاتنه که در  
 استواریت نشسته کسی را بپذیر نمی شمرد محمود از ملتان  
 گذشته پائین آن شهر فرود آمد پس از دو سه روز کار  
 سخت شکست بشکر هند و افتاد بهی راو باندرون سو  
 در آمد محمود آزا گرد گرفت و به انباشتن کنده فرمان  
 داد و چون نزدیک شد که بنگ و خاک پر گرد کا  
 بر بهی راو تنگ شد لشکر خود را بیرون فرستاد و  
 خود شبانه از در با گروهی از نزدیکان بارگاه بیرون

## غزنویان محمود

پیشباز نموده و شکست خورده بکشمیر گریخت مگر در بیزار  
 رفتن محمود و سر راه گرفتن اندپال بر او در پیشاور سختی  
 نیست پس از آنکه اندپال بکشمیر گریخت محمود  
 او را دنبال نکرده روی بسوی نهاد که آهنگ نموده  
 بود و از راه بمتنزه بختان رسیده آنجا در میان گرفت  
 پس از یک هفته ابوالفتح زینهار خواست و بدادن  
 گناهیگاری و دوچندان باج که هر ساله میداد گردن نهاد  
 محمود پذیرفت و شاید جز این هم چاره نداشت  
 زیرا که در همان گاه پیکی از ارسلان جاؤب که محمودش  
 بر بهرات گماشته بود فرارسید و بنامه محمود را اگهائید  
 که لشکر ایلک خان بسواری سیاوش تکین بسراسان  
 آمد جعفر تکین از سرکار ایلک بداروغنگی بلخ نامزد گردید  
 بیشتر بزرگان خراسان چشم سلطان را دور دیده بفرمان

## داستان ترکنازان هند

شیخ حمید دست نشاندۀ خانۀ نغزین بودند کارهای نالشیستہ  
 سرزد و کہ آتش خشم محمود افروختہ شد مگردان ہنگام  
 روی خود نیاورده بغزین شد و سال دیگر از بیراہ  
 اہنگ گوشمال او نمود در پشاور بہ لشکر اندپال  
 برخورد اندپال بیک کارزار شکست خوردہ بہ کشمیر  
 گریخت بر سر این جنگ دوگونہ سخن گفتہ شدہ یکی  
 آنکہ چون ابوالفتح از اہنگ محمود آگاہ شد از اندپال  
 پاری خواست و او پذیرفتہ لشکری بر سر راہ محمود روانہ  
 پشاور ساخت محمود آن لشکر را شکستہ روی بہ  
 اندپال نهاد و چون لشکر محمود بسودرہ کہ درکنار  
 آبد چناب و بنرکی وزیر آبادست رسید اندپال  
 ہراسمان گشتہ بسوی کشمیر گریخت دیگر آنکہ چون محمود  
 از بیراہہ رفت اندپال بدگمان شدہ در پشاور محمود را

# غزنویان محمود

محمود گنهاری سنگینی از او گرفته او را بتکین کجور سپرد  
و او در بند بود تا بمرد پس محمود آنسال را بقرن فته  
بیامید

## ستون پنجم

در سال سیصد و نود و نیر تازی و کینزار و <sup>۳۹۹</sup><sub>۱۰۰۸</sub>  
هشت ننگی محمود چون دلمان کشور خود را از گرد پشیزی  
شکر ایک یکباره پاکیزه ساخته بود اندیشه کینه جوی آن  
خیره گی که از اندپال هنگام کینر اباحت در پشاور اسکا  
شده بود سر از گوشه دروش برزد و نوحان بهار بود  
که لشکرش را فراهم آورده آهنگ او نمود از انسوی  
اندپال نیز از همان روز که بر در پشاور از نشاء شکر  
محمود بکشمیر گریخت همیشه دست و پای خود را فراهم داشته  
بیدار پیرامون خود و هشیار جنبشهای محمود میدو اگر چه

## داستان ترکستان هند

ایک گرون نهادہ اند محمود کہ این آگهی یافت پویش  
 ابوالمفتح و اود لودھی را پذیرفت و ناهنجاری انندیال  
 را نیز در دل گزاشته کاروبار بہتندہ را بہ سکیال کہ برآ  
 زادہ بود و در نیشاپور بدست ابوعلی سیجورکیش مجہدی  
 پذیرفتہ بود سپرد و خود بغزنین رفتہ لشکر ایک خازا  
 بہکت و ایک را بالشکری بدانسوی رود بکتر تارانیہ  
 بغزنین برگشت

در ہمان روزہا کہ بکارزار ایک می پرداخت آگهی رسید  
 کہ سکیال کہ اورا آبسار مینامیدند سرانہ فرمان بازوہا  
 محمود از ہمانجا گروہی را از سرداران کہ در آسامان تہل  
 و جاگیر داشتند بالشکری برای سزا دادن او پیش  
 فرستادہ خود نیز بدنبال روان گردید مگر پیش از آنکہ  
 بہنگام رسیدند از آمد اورا دستگیر ساختہ نزد محمود آوردند

## غزنویان محمود

دلی اجمیر گوالیار کالنجر اوجین و غنوج بجنش دره  
 در لاهور بانندیال پیوستند و از آنجا همه باهم روی  
 براه نهاده در پیشاور بر سر راه محمود نشستند محمود با سپاه  
 خود برابر آن لشکر بیکران فرود آمد و چون برشته  
 فراز شده آن دریای پناور را بدید چاره کار را بر آن  
 هیچ ندید که فرمود تا کنده گومی پیرامون سپاهش کند  
 و سپاه را از رفت و آمد بیرون آن بازداشت گویند  
 محمود با آنکه از قرون مردان دشمن و کمی سپاه بختن  
 در نهاد کار خود فرو مانده بود باز سرسیمه نگشت و  
 جز از نگاهبانی اردوی خود تا چهل روز هیچ آشکارا نمود  
 از نهال آن کار همین بار آمد که روز بروز بر شمار  
 آن لشکر و اندازه توانائی راجگان افزوده گشت چنانکه  
 همه نوشته اند که تا آنروز در هیچ گاه هرگز آنمایه سپاه

## داستان ترکنازان هند

شنید که محموبی آنکه با او از در سمرنش درآید بغزین  
 رفت مگر چون بخوبی میدانت که آن کرد رنجشیکه  
 رفتار گزشته او بر رخسار دل محموبی نشسته بی شست و شو  
 دست کینه خواهی دور نخواهد شد می بر بستر آسایش نغمه  
 و یکدم از کوشش گردآوری ساز سپاه و سامان جنگ  
 نیاسود ایچیان چرب زبان براجگان دور و نزدیک  
 روانه داشت و همه را یاد داده بود تا چون بدرگاه آنان  
 رسیدند زبانها ریختند و دلهامی بزرگ و کوچک مردمان  
 آنها را بر شمنی محموبی نغمین برانگختند و چنان دست  
 جت بمانده همه را آماده کار ساختند که سپاه بسیاری  
 به سوی گرو آمد گنج فراوانی از مردمان کیش پرور شهری و  
 روستائی فراهم گردید و لشکر انبوهی با پول بی اندازه و  
 هرگونه ساز و سامان نیا پیله اردوی گرانی بسرکردگی راجگان

## نخرویان محمود

و سیمین خود را گذاشته بهای آنها را برای سبزه‌ری  
 سربازان زادبوم فرستادند و مزدان توانا دست پای  
 خود را با ساز جنگ سودا نموده خود را با اردوی هند  
 رسانیدند گروه کمر و کوهستانیان آسمان نیز  
 که بدلیری نامور بوده‌اند همه روی به پشته کارزار  
 نهادند محمود با آنکه انبوهی سپاه دشمن پیش روی  
 خود را نباخت مگر چون به برتری جائیکه بدست آورده  
 بود پشت گرم بود نینخواست یورش ببرد و بجنگ  
 پیش دستی نماید هندوان نیز پای رزم جوی پیش  
 نهادند سرانجام محمود برای آنکه دشمن را بسوی خود  
 کشد یکدسته کمانداران لشکر را فرمان داد که بگنجانند  
 اردو رفته خشم انگیز مردان دشمن شوند مگر آنچه از این رقا  
 بویدا شد دشمنان اندیشیده او بود زیرا که سیرانان

## داستان ترک‌تازان هند

از هندوستان در یکجا فراهم نگشته بود زیرا که فرستادگان  
اندپال پیدار محمدیان را همه چنین وانمود ساخته بودند  
که این گروه ستمگر بهر که دست یابند چه زن و چه  
مرد که از جنگ جان بدر برده باشد یا در جنگ هم  
نیامده باشد او را مانند بندگان دستگیر نموده میان خود  
خرید و فروخت میکنند از خواسته هیچکس نمیگیرند  
هر چه بیابند تا باج بنمایند و نماز خانها و پرستگاهها را  
ویران میسازند پس در دور کردن همچنان آسیمی که جان  
و خواسته و کیش از بیداش زندهار نتوانند یافت اگر  
هر کس هر چه وارد از گنگ و گویا و جنبنده و برجا  
بفروشد و بجان و توان بکوشد بسیار بجا خواهد بود  
از این روی هر کس هر چه توانست داد تا چنانکه زنهار  
یعینا دست بند و گوشوار خود فروختند و زیورهای زین

## تغزونیان محسوس

رو بگریز نهاد و شکران آن رفتار را نشانه شکست خویش  
 پنداشته دست و دست راه خود گرفتند محسوس چون چنان  
 دید نگراشت پای شکرش از جامی در رود آماده کار شد  
 پهنه جنگ بدست سپاهش افتاد و ده هزار تن از مردان  
 کاری را دنبال ایشان فرستاد و خود از پی روان شد  
 و برابر آنچه از مجریان کشته شده بود از هندوان کشت  
 تا پنجاب همه جا بدنبال آنان تاخته نگراشت یکدم آرام  
 نیابند خود نیز نیارمید تا همه را مانند برگهای خزان رسیده  
 که پریشان یا خود در وزیدن حبابی تندباد سخت بر شاخ  
 خشک مانده باشند پراکنده و بیکار نمود از این کارزار  
 چنان آزمایشی بدستش آمد که رشته پیوستگی هندوان را  
 بدان گونه پاره پاره ساخت که دیگر پیوند پذیر نماند  
 چون از هر سو راه گم و شد آنگهی را بر ابلهان رسیدند

## داستان ترکستان هند

بجای آنکه جنگ و گریز نموده دشمن را باهستگی توی  
 کار آرنده خود نمائی کرده آن پایان نزدیک لشکر دشمن  
 فرستند که گروه کمر و کوهستانیان نزدیک سی هزار  
 تن سر و پا برهنه با گونه گون افزار جنگ و باجستی  
 و چالاکگی شگرف آن لشکر را در میان گرفته از آنجا  
 بهر دو بازوی اردو تاختند و از کنده گشته ریختند  
 در سپاه محمود و با شمشیرهای هندی بسیار تیر و کج کارها  
 خونریز اسب و مرد را چنان تیردستی از پاسی در آوردند  
 که در یک چشم همسزون بشماره چهار هزار تن کشته بر خاک  
 افتادند چیزی نمانده بود که محمود جای تنی کرده جنگ  
 را پس اندازد مگر زودشس یآوری کرد و تیری بر  
 پیشانی پیلانی که پادشاه دشمن بر آن سوار بود چنان  
 خورد که زبان بسته همشش را برگردانید و پشت بچنگ

## نغز نو بیان محمود

روایت آنجا کرده اند محمود آهنگ آنجا نمود و چون بپایین  
آن رسید سپاه را گزاشته با تنی چند از سرداران و بزرگان  
اردوی خود روی بالا نهاد از آنجا که سپاه نگاهبان  
بیاری اندپال رفته بود آن فرخنده جای پاکیزه از مردان  
پاسپان تھی مانده بجز برهمنان نمازی و پرستاران  
بتخانه و پرستش کنندگان خاک نشین و جاروب کشان  
استانه گزین کسی آنجا نبود که با آن لشکر گران که از  
بالا نگاه شان درآمده بود بتواند پایداری نمود دروازه ها  
آن کوشک توانگر را کشاده همه روی محمود بر خاک  
افتادند و بتخانه را سپرد چاکران او نمودند محمود بفرمود  
تا هر چه از سالهای دراز در آن سرزمین پاکیزه انداخته  
شده بود همه را پاک بنجامه تاراج نویسان شاهی در آورده  
فرا گرفتند گویند از چیزهایی که در آن بتخانه محمود رسید

## داستان ترک‌زنان هند

شهرایشان بر بست و فراهم جاها می آنها را بهم در شکست  
 دست بتاراج کشود و کار شکسته بندی نیج لشکر خود را  
 بموسیقی یغما درست نمود در آرمیان گوشش نمود  
 کردند که در زیر کوه هالییا تنجانه ایست که آزا نکر کوت  
 می نامند و در همه روی زمین جانی نیست که آتمایه زرد  
 و سیم و گوهر گرد شده باشد که در آنجا از روزگار راجه  
 بهیم تا کنون فراهم شده است و این همه پرسی گنجینها  
 گوناگون آن برای آن است که راجه بهیم در زندگی خود  
 هر چه داشت از زرد و گوهر همه را بد آنجا فرستاد زیرا که  
 آن گل زمین پسناء جای بسیار درستی بود پس از آن  
 چند راجگان و بزرگان و توانگران کشورستان هند از زرد  
 نیز که چسبه زبانه آتش از زمینهایش بر می آید آنجا را  
 بزرگ و پاک شوده همیشه چیزهای گرانبهائی خود را میارند

## غزنویان محمود

## ستون ششمین

در سال چهار صد و یک تازی و یک هزار و ده قمری <sup>سال</sup> هم غور را از محمود سوری گرفته میفرود و هم ملتان را بکشود و ابوالفتح لودهی فرماندار آنجا را بند نمود و بنسوزین برد و او را در دژی از کشتی خود داشت تا برد

چون همه رویدادهای آنسال را پیش هم میگزاریم دانسته نمی شود که چیره گی محمود بغور از روی خواهش هنگامی بود یا ناگزیری یا زبردستی زیرا که پاره نوشته اند که در همان سال چون محمود از غور بلتان شد سپهکشان او غرستان را که نزدیک سرچشمه رود مرغاب افتاده و پیوسته است بکوستان غور و فرمانده آنجا را شار مینا پناه گرفتند و برخی گرفتن غرستان را در سال دیگر و گوی که در سال چهار صد و سه تازی نوشته اند و غور پروردگار

## داستان ترک‌تازان هند

هفت صد هزار دست بود پاره نوشته‌اند هفت  
 من تبریز سامانهاییکه از زر و سیم ساخته شده بود  
 دویست من زرناب دو هزار من سیم خام و بیست  
 سنگهای گرانهای رنگارنگ همچون مروارید و گوهرها  
 زرد و سرخ و سبز و کبود و جز آنها از آنجا گیشش  
 پس با سری خوشش و دلی شاد بفرین برگشت  
 در سال دیگر بفرمود تا بیرون شهر در فرجای کشاده خا  
 چوبین بنیاد نهادند و جشی شبانه برپا کرده  
 زیر دستا در آنجا میهمانی خواندند و آنچه از یتامی آن  
 بروه بود در آنجا نهاده ببردان بنموده چشمشان را بید  
 آنها روشن ساخت و پس از سه شبانه روز که  
 پایان خوشی و خرمی بسر پیرو برخی از آن اندوختها  
 به پیشوایان کیش بخش نموده بازمانده را بگنجور خسروی

## غزنویان محمود

شده بودند محمود یگانه‌ی چرابان گروه آن‌ماید ستم  
 روا داشت که سردار ایشان محمود سوری یا محمد پور ریوی  
 نگین زهر آلودی که داشت از فشار اندوه بمکید و  
 بمرد در جامیک کشور غرجه‌بان را از شمار که گرفتار  
 سپستان او گردیده بدرگاه آورده شده بود از آن‌وی  
 که بیگانه‌کیش نبود بزد بخرد تا بپاد بر مسلمان نرفته  
 باشد پس اگر گرفتن غرجه‌بان در همان سال یا  
 سال دیگر بوده جنبش محمود را بغور می‌توان ناگزیری  
 شمرد یا خویش‌نیگامی بدینگونه که گرفتن و داشتن  
 آن کشور از بیم دستبرد غوریان دشوار بینموی یا آنکه  
 جامی استواری برای بند کردن ابوالفتح لودی  
 جز آن سراغ نداشته چه آنچه در آن سخن نیست  
 این است که محمود تا غور را بدست آورد در دم ملتانی

## داسمان ترکنازان هند

بلندی است میان بلخ و مرو در خاوری هرات و  
 پینی کوهستان هندوکش که راهی بر بیرون نداشت  
 مگر از یک تنگنای دشوار گزار و آباد بود بیک تیره  
 افغان که سور نام داشتند اکنون جای شگفتی است که  
 پاره نوشته اند آن کشور در سال یک سد و یازده پاره  
 سرداران لشکر نازی کشته شده و مردش بدست آنها  
 بکیش محمدی درآمد و بسیاری نگاشته اند که چون محمود  
 بغریب جنگ و گریز آن گروه را از دشمن استوار خود بیرون  
 کشید و بکشور آنها دست یافت سردار آنها را که محمد سوری  
 نام داشت گرفتار کرده آن مردم بدکش بیگانه کیش را  
 بزور شمشیر براه محمدی در آورد دانسته نمی شود  
 که اگر آن گروه بیگانه کیش بودند سردار ایشان نام  
 خود را محمد سوری از کجا یافت بود و اگر از پیش مسلمان

## غزنویان محمود

نماز و آستانه بوسی پاکدامنان هند و هزارها فرسخ راه  
 پیموده خود را بر آن جایگاه پاک میرسانیدند و از آن روی  
 که همواره همه توانگران آنگروه مکره با دست شمشیر  
 آن پیموده اند آن بتکده بزرگ انباری گشته بود  
 پر از سیم و زر و کانی پر از هرگونه زیور و گوهر  
 چون چگونگی آنجا را پیانیه تحت محمود گزارش نمودند در  
 سال چهارصد و دو تازی و یک هزار و یازده <sup>۴۰۲</sup> و <sup>۱۰۱۱</sup>  
 زرنگی آهنگ آنجا کرد چون گزارش از کشور پنجاب بود  
 و با استدپال در دوستی میگفت به بیم آنکه مسلمانان  
 بگریز لشکرش گروی بروی پیانی که با او بسته بود  
 بشیند او را از آهنگ خود آگهی داد و فرمود که چند  
 تن از کار شناسان بارگاه خود را بارووی گزین  
 شکوه بفرستد تا همه جا همراه بوده بر سرزمینی که

## داستان ترکمانان مهند

رفت و ابوالمفتح را گرفته در آنجا فرستاد و او را در هاشمجا در بند بنهاد تا بمرد و محمد سوری فرمانده غور همان محمد است که زاده گان او قاضی نغزین را پس از آن زیروزبر سپا بستند و درین هم گفتگویی نیست که غرجهستان پس از کشادن غور بدست سرداران محمود باز شد و از داشتن آن هر دو جای بسی کارهای خراسان و ترکستان باسانی انجام پذیرفت

### تأخت مفتح

در تیانسیر که نزدیک رود جها افتاده تکدو بسیار ایستان بزرگی بوده پر از تپه های بسیار و تپه بزرگی ز نیمه در آن برپای یوه چکیوم نام آراسته گوهرهای گوناگون و بدانت بندوان همراه جهان هستی پذیرفته آن تپه را خانه خدای دانسته همیشه بر آن

## غزنویان محمود

مهربان پذیرفت نتواند شد زیرا که جنبش ما انگیزت آید  
 همایون ماست بشکستن تاجها و برانداختن بت پستی  
 از هند و بازیافت پادشاه آن جهان نه تنها بی یافتن  
 سودهای این جهانی چون این آگهی براجبه تهاغیسر سید  
 پیکها بسوی راجگان همسایه روان ساخت که محمود  
 با سپاهی گران سر ویرانی کشور من دارو اگر شما را  
 یاری ننمائید من پایداری نتوانم کرد و پس از من شما را  
 یک بیک پایمال ترکت از بجای او خواهید شد پیرش  
 از فراجمی لشکر هندو محمود با سپاهش بر در تهاغیسر سید  
 شهر را از مردان جنگی تهی دید دست بیغما برکشود  
 بتخانها را ویران نمود بتها را بشکست و بت جگ سوا  
 را با هر چه اندوخت که در بتخانها بود و دو سینه نیر  
 برده بغسزنین برد گویند یکی از سنگهای گرانمای

## داستان ترک‌تازان هند

۸۴

بسته بکشور اوست و انمایند تا از دستبرد لشکر نغزین  
 آسوده بماند انندیال جز آنکه بفرمان محمود گردن نهد  
 چاره ندید بنکداران را فرمان داد که از هرگونه چیزهای  
 خوراکی که اردویی را بدان نییاز افتد همچون گندم  
 و برنج و روغن و مانند آنها بشکرگاه محمود فرستاده  
 گماشتگان خود را نیز روانه نمایند که لشکریان از چیزی  
 تنگ نمانند دو هزار سوار نیز بسرکردگی برادر خود  
 بچاکری فرستاد و از محمود درخواست نمود که چون  
 تانیر پستگلو سردشگانی مردم این کشور است اگر ششم  
 از تاختن بر آنها بپوشند و باجی که هر ساله از راجه  
 آنها رسد بنده فرمایند من نیز بیاس داری این برافرا  
 شت  
 هر ساله پنجاه زنجیر پیل با دیگر چیزهای پاکیزه بپسندگی  
 خواهیم نمود سلطان پاسخ نامه او نگاشت که درخواه آن

## غزنویان محمود

به بینی محمود فرا رسید که در سال چهارم <sup>۱۰۱۳</sup> <sup>۴۰۰</sup> هجری  
 و چهار تازی و یک هزار و سیصد و هفتاد و شش لشکر بلاهور کشید  
 جیپال دوم تخت در دژ تندونه که جای استواری  
 بود پناه گرفت و چون از انبوهی سپاه محمود الهی  
 یافت ترسیده لشکری در دژ گذاشت و از تخت  
 و سامان هر چه توانست برداشت و بدو  
 کشمیر گریخت محمود دژ را گرد گرفت و بساز  
 باره کشتائی پرداخته کار را بمردم دژ تنگ سخت  
 لشکر اندرون ز نهار خواسته دژ را دست دادند  
 محمود سرداری بر آن گماشته خود روی بکشمیر نهاد  
 چون آنجا رسید شنید که جیپال دوم بجای دیگر  
 پناهیده پس خواسته بسیاری از آنجای نیز بدست  
 آورده بغزنین برگشت

## داستان ترکنازان هند

در آن بت کدو یافتند یاکندی بود که سنگینی آن  
 ده هزار و هشتاد و پنج تن بود (شست نخود و هشتاد و پنج تن)  
 یک توله هند است) سلطان خواست که پس  
 از انجام کار تخانیسر دہلی را بگیرد مگر بزرگان درگاهش  
 را ہش را باین گفتار بزدند کہ آن کار ہنگامی  
 دست تواند داد کہ دل از رہزری اند پال آہو  
 و پنجاب یکبارہ زیر فرمان کار گزاران غنمین  
 باشد محمود آنرا پسندیدہ بغرنین بازگشت

## پورش ہشتم

در آنروز با اند پال بمر و پورش کہ جی پال دوم  
 بیامیدندش بر جامی پدر تخت لاهور برآمد  
 چنین مینماید کہ از یاد جوانی بونی از سر کشی

## غزویان محمود

بازگشت راه را گم کرد و لشکرش آنایه سختها کشید  
 که در همه زندگی نیازموره بودند یکی از داستان غزویان  
 ذنگ مینگارو که در آن لشکرش کار شگفتی که از قنار  
 محمود پدیدار شد همین بود که با زبان اندک بفرمان  
 باز رسید چو بایستی که خودش و همه سپاهش تباه  
 شده باشد

## تاخت و هم

اگرچه محمود در دو لشکرش گزشته جز آنکه کامیاب نشد و  
 تیرهای اندیشدش همه بسنگ آه دوچار آسیب بای  
 سخت نیز گردید مگر در چان روزها که از کشمیر برگشت  
 خوارزم را بخون خواهی شوهر خواهرش که بدست شوهر  
 انگیزان کشته شده بود پیفرود و اگرچه در چار سال  
 پیش از آن از طایفه بغداد خواهرش نموده بود که فرمان

## داستان ترکنازان هند

## تاختِ نهمین

گویا دره‌های دلکش اندوه فسیا و کریوه‌های سسبز  
خوشنما و مرغزارهای روان افزای آن سرزمین دل  
محمود را ربوده بودند یا آنکه چون آنجا نگاه مایه نومییدی  
او شده بود از دست یافتن بحسب پال دوم -

دیگر باره در سال چهار صد و شش تازی و یک هزار  
۱۰۱۵ و پانزده قزلباشی کینه‌جویی راه نورد سوی  
کشمیر شد دژ لاکوت را در میان گرفت و از سامان  
شهر کشائی آنچه توانست آماده کرده بکار برد مگر کاری از  
پیش نبرد از یکسوی لشکر از کشمیر رسید و از  
بهر سوی سختی زمستان سپاهش را فرو گرفت بانکه  
تندی بارندگی برف راه گزیر را بر بسته بود باز  
چاره جز آن ندید که پای از کارزار پس کشید هنگام

## غزنویان محمود

چند روزی بیارمید پس از آن در پایان سال <sup>۴۰۸</sup> و سال <sup>۴۰۹</sup> چهار صد و هشت تازی و یک هزار و هفتاد فرنگی سان یک صد هزار سواره و بیست هزار پیاده دیده از هرات کوچ کرد و از پیشاور گزشت بکشمیر نزدیک شد و از ای اتجا پیشکشهای شایسته نزد او فرستاده به هرات بیا شایسته سرافرازی یافت و بخرمان او با لشکر خود پیشاپه اردوی محمود روان شد محمود تا سه ماه همه جا از زیر دامنه های کوهستان های برینی راهبانی را بدانانی پیش و راهبری خود خود آوردید که هرگز پیوده نشده بود از نزدیکه حیرت آید هفت روزه خانه ثرفی که در راه او بود از جامه تنگه پایاب شان کم سے نگو گزشت و چون آن جمانا شد بسوی فرودین برگشته ناگهان خود را بر روی پامی تحت غنوج رسانید.

## داستان ترکبازانِ هندی

بخارا و سمرقند و پاره زمینها را که از خاک خراسانست  
 بنام او بفرستند و چنین میناید که یخچر سمرقند فرمان  
 دیگر جاها بنام او از بغداد آمده سپرد چاکران او شد  
 گر نیز در همان دو سال از آنرومی که ابلیس خان مرد  
 بود و پسرش طغان خان بجای تاتارهای ختن میپرداخت  
 با آنکه خودش از خوارزم دور تر رفت آن اندازه از  
 کشور ترکستان بدش آمد که خاک کشورستانش با  
 دریای کارنبدان پیوست و درو آبی در میان حاشا  
 روشش افتاد با این همه باز اندیشه هندی از دیش  
 جاسی نمیگردد و میخواست در دل هندوستان  
 راهی برای خود و بازماندگانش باز نماید از لشکر  
 ترکستان نیز دیش آسوده نبود پس آنها را بنویز تاج  
 هند همراه گرفته روی بدینجا آورد چون به هرات رسید

## غزنویان محمود

نگاهبانان باندازه شصت هزار تومان پول و سی رخبر  
 پیل پیشکش فرستاده زنهار یافتند از آنجا بدر مهاتو  
 که بر کناره رود جون و نزدیک میرت بود شافت  
 راجه آنجا که گل چند میامیدندش از در زنهار در آمده به  
 نوازشهای شاهانه برخورد مگر بدبختانه چیزی روی داد  
 که هر دو سپاه بهم درآویختند راجه تخت زمان  
 و فرزندان را و پس از آن خود را بدست خود کشت  
 هشتاد پیل دمان با خواسته بسیار بدست یغماگران  
 شکر افتاده از آنجا آهنگ مقرر نمود  
 مقرر از آن روی که زاد بوم کرکشن بود ایزدی خانه بزرگ  
 هندوان بووه و از همه هندوستان مردم براسه  
 آستانه بوسی پرستشگاههای آنجا پنج راههای دور را  
 بر خود هموار مینموده اند و از آمد و شد آنها آبادانی آن

## داستان ترکنازان هند

غنوج دران روزگار یکی از شهرهای نامور هندوستان  
بوده و گرچه در گردو بر آن پای تخت های بسیار بزرگ  
میبوده اند مگر از رهگذر آبادانی و توألمری هیچ کدام آنها  
با آن همسری نتوانستند نمود با اینکه راجه آنجا که پیش  
کوره بود بفرستی از تخت و تاج لشکر محمود رهائی  
یافت بدینسان که چون در برابر انبوهی سپاه محمود  
تأب ایستادگی در خود ندید بزینهار آمد پاره نوشتند  
که خودش و نزدیکانش همه بکیش محمدی درآیند  
و این باید راست باشد زیرا که محمود او را پناه داد  
با او پیمان بست که اگر دشمنی نیز آید او نماید در  
تجارت او انبازی خواهد کرد و پس از سه روز بی آنکه بگریز  
آسیبی بکشود او رسد روی بمیرت نهاد هر وقت که  
که راجه آنجا بود در را بنگاهبانان سپرده بسوی گرجت

## غزویان محمود

و بجز اینها آن مایه بت کده برای بلند شکوه آباد است  
 که شماره آنها کار آسانی نیست  
 محمود دست بتایج آن شهر برکشود و تا بیت روز  
 هر چه بود و نبود همه را یغما نمود بتها را بفرمان  
 او شکستند بتخانها را آلوده ساختند پنج بت از  
 نزد بود که چشمهای شان را از گوهر سرخ نشانده بودند  
 و بریکی از آنها گوهر رختانی یافتند که سنگینش نه  
 هزار و شش صد نخود بوده و بهمانی که از سیم  
 خام ساخته بودند کوچک و بزرگ بیش از یک صد بود  
 که چون همه را در هم شکستند یک صد و بیست  
 شتر از نزد سیم بار شده اگر چه شهر را آتش  
 زدند مگر در ویران نمودن بتخانه با و کاخا گفتگونی  
 میروند زیرا که پاره نوشته اند از بسکه استوار بودند

## داستان ترک‌تازان هند

شهر بجائی رسیده بود که از تراخ نگارش بیرونست  
 فرادانی کاخهای کوه مان بنیادهای بلند پایه باستان و  
 بت خانهای دیرپای آن شهر که از سنگ و گچ ساخته  
 و پر از بهای زرین و سیمین و سنگین گوهر نشان بود  
 و در بلندی و استواری بنیاد و نازک کاریهای در و  
 دیوار شگفت انگیز ره نوردان باریک بین جهان گردیده بود  
 مایه برتری آن شده بود بر دیگر شهرهای آباد نامور هندستان  
 چنانکه خود محمود در نامه که فخر باندۀ غزنین نوشت شایسته  
 آن را بدینگونه سروده بود که درین شهر هزار کاخ شاهان  
 از سنگ سپید ساخته اند همه چون پیاں دست اینکا  
 استوار و بسان کیش راست اندیشان پادار اگر  
 مانند هر یک از آنها را بخواهند در جای دیگر بسازند  
 کردار پول در و رازنمای دوست سال بکار برند

## غزویان محمود

بازماندگان یا خود را تباه ساختند یا با زنان و  
 فرزندان خود در خانهای خود سوزاندند که دوچاپ  
 خاری گرفتائی نکردند. محمود گنجینه های آسجاری نیز  
 بدست آورده به تختگاه چندپان شتافت چنان  
 پیش از آنکه محمود برسد چیزهای گرانبهای خود را برداشته  
 با کسان و فرزندان و مردم خاندان خود به بلندیهایی  
 آسمان پناه برد. محمود از آنچه برجای مانده بود نگر  
 از آسجا به نشیمن چندرایی تخت او تیر پیش از رسیدن  
 محمود با اندوخته و گنجینه و یاران خود بکوستان <sup>مکت</sup>  
 محمود از آسجا هم هر چه بدست آمد مفت خود دانست  
 گویند چندرایی پسی داشت در پایان درشتی که در  
 همه هندوستان به بی مانندی نامور بوده و پیش از آن  
 محمود هر چه کوشیده بود که آن را به بهای بسیار گران

## داستان ترک‌تازان هند

نتوانست چنان کند و برخی برآیند که از بس سخن  
 ریخت و خوشنما بودند دلش نیاید که دیران شان سازد  
 محمود از آنجا سراغ نمود که در آن نزدیکیا بر کنار آبی  
 بهشت وثر بسیار استوار هستند که راجه آنها باج گزار  
 دلی است روی بدانها آورد راجه چون شنید پریشان  
 شده روی برگزید نهاد سلطان بر همه آن درها  
 فرزند شده در هر جا چندین بتخانه‌های کهن به چشمش درآمد  
 فرمود تا همه را از هر چه سامان که در آن بود تهن نمود  
 روی سوی وثر منج نهاد آنجاسی پرت بود از مردان جنگی  
 محمود آنرا در میان گرفت و رام رفت و آمد را تا پانزده  
 روز از درون و برون بر بست و چون نزدیک شد  
 که کشاده گردد یکدسته از راجپوتان که نگهبان وثر بودند  
 با افزار جنگ بیرون آمده کارزار نمودند تا کشته شدند

## غزویان محمود

همه هند انگشت نماست از مسلمان شدن کور با  
 غنوج ششم آمده با او سر جنگجویی دارد چنین میماند  
 که جیپال دوم نیز که پیش از آن چندبار از برابر  
 لشکر محمود گریخته بود باندا در دشمنی محمود یک‌دله  
 شده بود زیرا که چون محمود بسیاری کوره لشکر هند  
 کشید جیپال دوم بر لب آب چون سر راه محمود  
 گرفت و گرچه چند دست از لشکر محمود بچالاکلی آید  
 گزشته سپاه جیپال را در هم شکستند باز هم تا محمود  
 بفتوح رسید نندا کوره را کشته بکالنجر برگشته بود  
 محمود و پنی او روان گشت چون باد رسید دید که  
 با سی و شش هزار سوار و چهل و پنج هزار پیاده و  
 شش صد و چهل پیل آماده کارزار است با آنکه محمود  
 از دیدار آن رستاخیز بزرگ و دل واپسی و نبال

## داستان ترکمانِ هند

بجز کامیاب نشده بود در آنروزها اورا دیدند که بی  
 پیلان رو به لشکرگاهِ محمود می آید اورا گرفته نزد محمود  
 بردند و او به یافتن آن پیل شادمانیها آشکارا نمود  
 اورا خدا داد نام نهادند پس از آن با یغمای بیکران  
 و پنجاه و سه هزار برده و پنجاه پیل بغزین رفت

### پورش های یازدهم و

### دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم

از آغاز سال چهارسد و دوازده تازی و یک هزار  
<sup>۳۱۳</sup>  
<sup>۱۰۲۱</sup> و بیست و یک قزلباش تا پایان سال چهار  
 و چهارده تازی و یک هزار و بیست و سه قزلباش محمود

چهار یا پنج بار هندوستان تاخت

تختین بار که تاخت یازدهم است

چنان شنید که نندا راجه کالنجر که بانوبی سپاه در

## عزونیان محمود

این یورش را پاره نوشته اند به کشوری بود سرسبز  
 میان هندوستان و ترکستان که مردم آنجا بت پرست  
 بودند و ازین آشکار میگردد که باید در دامنه های کوهستان  
 هندوکش بوده باشد و محو گرفتن شهرهای آن کشور  
 را مایه آسانی کار کشمیر که همسایه لاهور بود شمرده  
 زیرا که در همان سال چون دوشهر بزرگ از انسانان  
 بدست خودش و سپه دارانش کشته شد و مردانش  
 بکیش محمی درآمدند در دم از آنجا بکشمیر رفت  
 سئومین بار که تاخت دوازدهم است  
 چون بکشمیر رسید تخت لوه کوت را در میان گرفت  
 و پس از یکماه کوشش بسیار از دست یافتن برانجا  
 نومید شده روی از آنجا برافته آهنگ لاهور نمود  
 چارمین بار که تاخت چاردهم است

## داستان ترکمازان هند

خود از رگبزر جیپال دوم در اندیشه جنگ نیفتاد  
 دانسته نگرویده که چه رویداد که نندا شبشب از لشکر  
 خود پامی پس نهاد و همه سامان خود را در جای بزرگ  
 زیرا که چون روز شد و محمد بدان آگهی یافت سخت  
 فرمود تا از همه سوی رخنهای گمان را بدسته های  
 شکر بستند و با سودگی هر چه یافت تاراج نمود و  
 بیچ چیز ناگواری برشخورد میتوان گفت که محمد با همیشه  
 کجباژی او پی برده سخت کودالهای فریب او را  
 بجاشاک پیش بندی بینباشته پس ازان کار خود را  
 باشمام رسانیده گویند از سامان ینما یکی  
 پانس و بشاد پیل بود ازان نندا که در پیشه نمود  
 شده بچنگ محمد افتاد پس از آنجا روی بقرین نهاد  
 و زمین بار که تاخت دوازدهم است